

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۷، شماره ۶۶، زمستان ۱۴۰۴، صص ۳۵-۶۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بررسی تطبیقی جلوه‌های عشق در اشعار غالب دهلوی و صائب تبریزی

محمد طالبی^۱، دکتر طاهره صادقی تحصیلی^۲، دکتر محمد خسروی شکیب^۳، دکتر سعید زهره وند^۴

چکیده

یکی از گسترده‌ترین و مهم‌ترین مباحث ادبیات عرفانی و غنایی، عشق و مفاهیم آن است. بسامد بسیار این مضمون در متون ادب فارسی، اهمیت آن را نشان می‌دهد. از قرن ششم که مفاهیم عرفانی با اشعار و غزلیات سنایی به عرصه شعر و ادب فارسی وارد شد عارفان و شاعران بزرگی همچون عطار، مولانا، سعدی و حافظ، آموزه‌ها و مفاهیم عاشقانه و عرفانی را به طور گسترده در آثار خود به کار بردند. در این جستار که با شیوه توصیفی تحلیلی نوشته شده، جلوه‌های مختلف عشق در اشعار صائب تبریزی و غالب دهلوی، با رویکرد تطبیقی بررسی و تحلیل شده‌است. صائب تبریزی در قرن یازدهم و غالب دهلوی در قرن سیزدهم از سرآمدان شعر سبک هندی در ایران و شبه قاره هند هستند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: صائب تبریزی و غالب دهلوی علاوه بر بهره‌مندی از آموزه‌های اسلامی، عرفانی و آیین هندو از شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز تأثیر پذیرفته‌اند. هر دو شاعر به مفاهیم مشترک و کلاسیک عشق همچون: وحدت وجود، تقابل عقل و عشق، فطری بودن، شجاعت و گره‌گشایی و تسلیم و رضا اشاره کرده‌اند. در شعر صائب توجه به مفاهیم اجتماعی عشق، فلسفه رنج، عشق و شعر همچنین وطن نمود چشمگیری دارد که از وجوه افتراق شعر او با غالب دهلوی محسوب می‌شود. اما غالب در تبیین عشق، بیشتر به جنبه‌های فردی، درونی و روحی خود اشاره دارد. **واژگان کلیدی:** عشق، عرفان، سبک هندی، صائب تبریزی، غالب دهلوی، مقایسه تطبیقی.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران..

mhammادتalebi.35313531@gmail.com

^۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

sadeghi.tahsili@yahoo.com

^۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران.

M.khosravishakib@gmail.com

^۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران.

zohrevand46z@gmail.com



مقدمه

عشق یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین درون مایه‌های آثار عرفانی و غنایی ادبیات فارسی به شمار می‌آید که از دیرباز در همه جوامع وجود داشته و هیچ جنبه‌ای از جلوه‌های زندگی بشری اعم از ادبیات، هنر، دین و عرفان از این مقوله خالی نبوده‌است یکی از اصول پایش فکری و فرهنگی این است که با تطبیق و تحلیل آثار ادبی، همگونی یا پیوند مشترک فرهنگی ادبی را در متون ادبی ادوار مختلف دریابیم تا از این طریق بتوانیم به حفظ و غنای فرهنگ و ادبیات کمک کنیم.

مقایسه تطبیقی اشعار صائب تبریزی به عنوان نماینده برجسته سبک هندی در ایران و غالب دهلوی شاعر برجسته سبک هندی شبه قاره هند، گام تازه‌ای است که زوایا، مضامین و درون مایه‌های پیدا و پنهان اشعار آن‌ها را آشکار می‌کند و علاوه بر آن جایگاه فرهنگی و ادبی آن دو را در ادبیات ایران و هند بیشتر نشان می‌دهد.

انعکاس جلوه‌های عشق و عرفان در آیینۀ شعر صائب تبریزی و غالب دهلوی نشان می‌دهد که هنرمندان و شاعران خلاق ملت‌های مختلف، چگونه می‌توانند از آثار همدیگر تأثیر بگیرند و چگونه آشنایی با بازبانی غیر از زبان مادری، (به شرط علاقه به آن) در اندیشه و سبک و شیوه خلق آثار می‌تواند مؤثر بیفتد.

ضمناً تاکنون پژوهش مستقلی با شیوه توصیفی تحلیلی در زمینه مورد بحث صورت نگرفته‌است از این رو تحلیل و بررسی این موضوع هدف این پژوهش است. از آنجایی که بررسی دقیق و کامل تمامی وجوه و نموده‌های عشق در شعر این دو شاعر از حوصله و حجم این مقاله بیرون است برای پرهیز از پراکنده‌گویی، تنها به برخی از این جنبه‌های مشترک و متفاوت موجود در شعر ایشان پرداخته شده‌است.

پیشینه تحقیق

درباره مفهوم مقوله عشق پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

سپیده عبدالکریمی و پرستو مسگریان (۱۳۹۹) در مقاله معنی‌شناسی مفهوم عشق در غزلیات سعدی و حافظ در چهارچوب معنی‌شناختی و نقد ادراکی؛
ندیم اصغری قاجاری و همکاران؛ (۱۳۹۸) در مقاله بررسی و تحلیل مفهوم عشق در مجموعه دستور زبان عشق از قیصر امین‌پور بر اساس آرای روانشناختی؛

محمدرضا شادرو و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله ریشه‌های اجتماعی تحول مفهوم عشق در شعر ایران؛

عطا محمد رادمثنش و زهرا براتیه (۱۳۹۵) در مقاله بررسی مفهوم عشق در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی؛

محمدامیر مشهدی و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله حافظ و غالب و رجب توحیدیان (۱۳۸۷) در مقاله اوصاف عقل در مقابل عشق و جنون در دیوان صائب تبریزی و دیگر عرفا. به طور جداگانه یا غیرمستقیم به بررسی عنصر عشق پرداخته‌اند. از این‌رو هیچ پژوهش، رساله یا کتابی به صورت تطبیقی و از این منظر، موضوع مورد بحث را تحلیل و بررسی نکرده‌است.

روش تحقیق

این جستار که با شیوه توصیفی تحلیلی نوشته‌شده، جلوه‌های مختلف عشق در اشعار صائب تبریزی و غالب دهلوی، با رویکرد تطبیقی بررسی و تحلیل شده‌است.

مبانی تحقیق

معنی و مفهوم عشق

عشق بنیادی‌ترین بحث عرفان است. عشق در لغت به معنی «افراط در دوست داشتن، محبت تام (فرهنگ فارسی: ذیل عشق) و بسیاری محبت»: (دهخدا: عشق) است.

«حکما عشق را در تمامی موجودات عالم جاری می‌دانند و آن را جوهر حرکت افلاک و کواکب می‌پندارند» (حائری، ۱۳۷۹: ۲۴) طبق آموزه‌های غنایی و عرفانی عشق یک پدیده ازلی و ابدی است و تمام هستی و کائنات را حاصل عشق می‌دانند.

از آنجایی که عنصر عشق «حضور و ظهور عواطف و احساسات [و تجربه‌های] شخصی و فراشخصی شاعران و بیان دلنشین و تأثیرگذار در شعر آنان» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۵) و دیگر اقشار انسانی با حالات متفاوت روحی است تعریف و تقسیم‌بندی متفاوتی از آن می‌شود و هر کس با بیان و زبان ویژه خود آن را معرفی می‌کند. باوجود این، می‌توان مفهوم و ادراک هر کدام از مفاهیم عشق را از خلال آثارشان دریافت و به نمونه‌های شعر و اثرشان استناد کرد. از این‌رو درک و کشف حدود و ثغور مسائل و مفاهیم متنوع عشق می‌تواند به درک و تحلیل جامع‌تری از متون نظم و نثر بینجامد.

سبک هندی

«سبک در معنای حقیقی مسئله توأمان ذهن و زبان است مسائل خاص فکری است که به

ناچار در زبان خاصی تظاهر می‌یابد.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۷۷) از قرن دهم به بعد شعر فارسی شیوه‌ای نو به خود گرفت، این همان روشی بود که بعد ها به سبک هندی شهرت یافت، در میخانه آرزو، دکتر حائری از سبک هندی چنین یاد می‌کند که «حق این است که سبک هندی مکتب نکته پردازی و نازک خیالی است و با اوج این روش صفای اندیشه و جلای لفظ فزونی یافته است.» (حائری، ۱۳۷۱: ۷). کشف رابطه‌های غریب و پنهان در میان پدیده‌ها را نازک‌خیالی می‌نامند. شاعرانی چون میرزا اسدالله بیگ خان (مشهور به غالب دهلوی) و میرزا محمدعلی صائب تبریزی اصفهانی در هند و ایران به این سبک شعر سرودند و آن را طرز نو و خیال نامیدند. نمونه‌های بارز و معتدل آن را در اشعار امثال صائب تبریزی به روشنی می‌بینیم.

معرفی صائب تبریزی

«میرزا محمدعلی صائب تبریزی که اکثر محققان او را زاده سال ۱۰۰۰ ه.ق در اصفهان (به روایتی در تبریز) می‌دانند از نامدارترین شاعران غزل‌سرای سبک هندی و دوره صفوی است. در طول زندگی سفرهای زیادی داشته است. ویدر اواخر عمر جهانگیر پادشاه (۱۰۶۵ ه.ق) مانند اکثر شعرای آن روزگار به هندوستان رفت. در ایام اقامت در هند همواره مصاحب ظفر خان احسن (م: ۱۰۶۵ ه.ق) حاکم کابل و کشمیر بوده و از شاعر نوازی‌های او بهره‌ها برده است. در زمان شاه عباس دوم به منصب ملک الشعرایی درآمد. «درگذشت صائب را باید در واپسین روزهای سال ۱۰۸۶ و یا نخستین روزهای سال بعد دانست.» (قهرمان، ۱۳۹۸: ۱۷) او در محل «باغ تکیه» اصفهان به خاک سپرده شد. در شعر صائب علاوه بر کاربرد جنبه‌ها و مفاهیم نوین و اجتماعی پربسامد، «این گرایش‌ها در توجه به امور روحانی و معنوی به طور کلی، اتحاد عاشق و معشوق، اعتقاد به وحدت وجود، سلوک درونی بی‌نیازی و استغنا و در توجه به شاعران عارف به خصوص مولوی و حافظ و تتبع از آنان در اموری از این زمره خود را نشان می‌دهد» (شعار، مؤتمن، ۱۳۸۶: ۲۹).

شرح مختصر احوال غالب دهلوی

میرزا اسدالله خان نجم الدوله دبیر الملک متخلص به غالب ابن عبدالله بیگ‌خان، شاعر و نویسنده و مسلمان و شیعه هند است. «نیاکان او ترک ایبک بودند وی از آخرین شاعران فارسی‌گوی طرز خیال هندوستان به شمار می‌آید که جریان شعر فارسی را حفظ کرد و برای حفظ و پالودن زبان فارسی سره تلاشی وافر و ارزشمند داشت. وی در سال ۱۲۱۲ هجری در شهر آگره هندوستان دیده به جهان گشود.» (حائری، ۱۳۷۱: ۱۰) روح کلی شعر فارسی در زمان

غالب دهلوی به خاطر تسلط انگلیس و نابودی آرامش و آسایش اجتماعی، دچار دلزدگی و غم است. «این درد و رنج عواطف شاعر را برای آفرینش اشعاری با مضامین عاشقانه تحریک ساخته است؛ عشقی که همراه با درد فراق و دلتنگی همراه بوده است. شعرش ترکیبی از فلسفه و عرفان و حاکی از درد و تأثر است. از این رو در اشعارش، کمتر به مسائل و جلوه‌های بیرونی و اجتماعی پرداخته است. بنابراین باید گفت که موضوع و مخاطب شعر وی خودش بود.» (رفیق جام، ۱۳۹۸: ۱۷)

ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی، از گونه‌های نوین نقد ادبی است که در سده اخیر رواج یافته است. در بررسی و تحلیل آثار ادبی «از تطبیق به عنوان ابزار اصلی و نه هدف استفاده می‌شود» (حسینی و نوشیروان، ۱۳۹۶: ۱۰) و این رویکرد، بستری را فراهم می‌آورد که «در اثر تضارب آرا، نقاط مشترک و متفاوت دیدگاه‌ها مشخص گردد.» (یوست، ۱۳۸۶: ۳۸) و بر آن است تا «ادبیات همه ملل جهان را به عنوان مجموعه‌ای به هم پیوسته، با وجود اختلافات ظاهری و زبانی بررسی کند و سبب افزایش تفاهم و نزدیکی بین ملت‌ها شود.» (داوری و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۴) این پژوهش بر پایه اصول مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی که در نیمه دوم سده بیستم به وجود آمد، نوشته شده است. ماهیت بین رشته‌ای از ویژگی‌های مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی است که در پژوهش‌های علوم انسانی جایگاهی ویژه دارد. در این مکتب «حیطه ارتباطات و تأثیرات ادبی یکی از زمینه‌های عمده پژوهشی در ادبیات است.» (ولک، ۱۳۷۳: ۲۲۳) با عنایت به این مقدمات در پژوهش حاضر بر آنیم تا جلوه‌های برجسته عنصر عشق را در شعر صائب تبریزی و غالب دهلوی که از دو ملت و فرهنگ مختلف است تطبیق دهیم و با ارائه چهارچوبی آشکار، به پاسخ پرسش‌ها و اهداف پژوهشی زیر برسیم:

- ۱- آیا تجارب زیست در دو بستر جغرافیایی و زمانی متفاوت، سبب بروز جلوه‌ها و کارکردهای گوناگون عشق در ذهن و زبان دو شاعر نام برده شده است؟
- ۲- ویژگی‌ها، نشانه‌ها و آثار عشق‌در شعر صائب تبریزی و غالب دهلوی چگونه است؟
- ۳- وجوه اشتراک و افتراق مضمون عشق در شعر آنان، در مفاهیم سستی و مضامین اجتماعی و نوین کدام‌اند؟

بحث

مبانی فکری و تأثیرپذیری صائب تبریزی و غالب دهلوی از عشق و عرفان اسلامی و

آیین هندو

۴۰

«شاعران منظومه سرا با محور قرار دادن عشق هر یک به فراخور وسع و توان خود به دنبال مطلوب و هدفی بودند. از همین رو عشق و مراتب آن در انواع منظومه‌ها متغیر است. بیشترین کسانی که در رواج و اشاعه این گونه داستان‌ها کوشیدند عرفا بودند؛ عرفا جدای از این، به نوعی سریان و گسترش عشق در ذره ذره موجودات هستی قائلند و هستی را بر مدار عشق می‌دانند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۶۸)

در عرفان اسلامی، «یکی از کسانی که توجه به جمال بشری و عشق انسانی را وسیله وصول و کمال دانسته است می‌توان به ابن عربی اشاره کرد» (یثربی، ۱۳۹۴: ۳۴۱) ابن عربی، عشق را بنیان هستی می‌شمارد. هانری کربن نظریه عشق را نزد ابن عربی «دیالکتیک عشق» می‌نامد و در این باره می‌گوید «از میان استادان تصوف، ابن عربی یکی از کسانی است که تحلیل پدیده‌های عشق را به حد نهایی رسانده‌اند» (کرین: ۱۳۹۷: ۵۳). نظریه عشق در سراسر نظام اندیشه عرفانی ابن عربی به شکل‌های گوناگون آشکار می‌شود و وظیفه‌ای عمده، در کل نظام جهانی و نیز جامعه انسانی بر عهده می‌گیرد.

«سر سلسله‌های فرقه‌های مشهور در هند و پاکستان اغلب فارسی زبان بودند و بعضی نیز ایرانی و همین امر سبب علاقه فرقه‌های تصوف و دین اسلام و حتی علمای هندو شده است» (کهدویی، ۱۳۹۳: ۱۵). برخی از پادشاهان هند مانند اکبر شاه و دارا شکوه (۱۰۶۸-۱۰۲۲ ه ق) می‌کوشیدند که اسلام را به آیین هندو نزدیک کنند. از یکی از شاعران ملازم دارا شکوه، به نام سعید سرمد کاشانی (مقتول به ۱۰۷۱ ه ق) «چند صد رباعی عارفانه به دست ما رسیده است این اشعار با گرایش‌های اتحادی شبیه رباعیات ابوسعید ابوالخیر و نشان دهنده ایجاد یگانگی بین اسلام و هندوئیسم است» (موریسن، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

صائب تبریزی و غالب دهلوی به مقوله عشق و عرفان بسیار علاقه‌مند بودند و غیر از استعداد ذاتی از آموزه‌های عرفان اسلامی و هندو بهره‌مند بودند. «در دوره حکومت صفویه، روابط عمیقی در بعد فرهنگی بین هند و ایران برقرار می‌شود و شعرای فارسی زبان در هند حضور می‌یابند؛ از این رو جلوه‌های فرهنگی و اجتماعی هند و از آن جمله مذاهب هندی بروز

پررنگ‌تری در ادبیات فارسی پیدا می‌کند. انعکاس هنری و بلاغی این جلوه‌ها را در دیوان شاعرانی مانند صائب به خوبی می‌توان مشاهده کرد» (اقبال و عباس‌زاده نیاری، ۱۳۹۲: ۵۱).

از این‌رو صائب، غیر از آشنایی با افکار این عربی و عارفان بزرگ اسلامی، سفر به هند در آن زمان، و آشنایی با فلسفه هندوئیسم و عقاید و اندیشه‌های مردم آن سرزمین، در سبک شعری و خلق شعرهای بدیع عارفانه و عاشقانه وی مؤثر بوده است:

می‌توان گفتن همین هندو مسلمان است و بس چشم عبرت باز کن صائب ز شبنم پندگیر
(صائب: ۴۸۳۱)

شد به تشریف خطاب از بت برهمن سرفراز کی تو سنگین دل به عاشق همزبان خواهی شدن
(همان: ۶۰۵۴)

غالب دهلوی هم ضمن مطالعه عقاید آیین بودا، به خاطر زندگی در دیار هند، از نزدیک با صاحبان افکار و آثار عاشقانه. عارفانه هندو و شاعران و عارفان ایرانی مقیم هند آشنا بود وی کتاب‌های معارف و عرفان را مطالعه می‌کرد و در آن زمان کسی نبود که بتواند مانند او این معارف را به خوبی توضیح بدهد، مضامین تصوف و عرفان هم در شعر او بسیار دیده می‌شود» پ (ر. ک. حالی، بی تا: ۱۱). از این‌رو، به طور مستقیم و غیر مستقیم بامکاتب اسلامی و هندو آشنا بود و از آن آموزه‌ها در شعرش استفاده می‌کرد.

اندیشه وحدت وجودی

عشق، انسان را با حقیقت کائنات آشنا می‌کند و نگرش نوینی درباره هستی و زندگی به او می‌بخشد و در می‌یابد که خلقت تمام هستی و انسان و کائنات ریشه در حقیقتی وحدت وجودی دارند که همگی جلوه‌ای از حقیقت واحد هستند.

از منظر عرفا وحدت وجود یعنی «آنکه وجود واحد حقیقی است و وجود اشیا، تجلی حق به صورت اشیا، تجلی حق به صورت اشیا است و کثرت مراتب، امور اعتباری اند و از غایت تجدد فیض رحمانی، تعینات اخوانی نمودی دارند» (سجادی، ۱۳۸۶: ۷۸۲).

هر چه جز هستی است هیچ و هر چه جز حق باطلست
ما همان عین خودیم اما خود از وهم دویی

(غالب: ۷۳)

اندیشه وحدت وجودی در تاریخ عرفان هند و ایرانی سابقه طولانی دارد و از ارکان اسلامی ایرانی و هندو است. یکی از اصول عرفانی که در شعر و کلام صائب و غالب دیده می‌شود

نگرش وحدت وجودی به هستی است. «ابن عربی نخستین عارفی است که در عالم اسلام با شور و شوق فراوان این اصل و اساس را استوار ساخته است» (جهانگیری، ۱۳۸۳: ۲۶۱)

«وحدت وجودی عنصر خاص کلام غالب دهلوی بوده است». (حالی، بی تا: ۱۱). وی توحید وجودی را اصل اصول و رکن دین اسلام می‌داندست و آن را اصل اصول و رکن دین اسلام می‌داندست او عاشقی است که به هر جا از آینه‌خانه هستی که می‌نگرد خدا را می‌بیند و هر ذره‌ای را به سان آینه‌ای در مقابل چهره زیبای حق می‌داند:

هر ذره محو جلوه حسن یگانه ای است گویی طلسم شش جهت آینه خانه ای است
(غالب: ۸۵)

جلوه ونظاره پنداری که از یک گوهر است خویش را در پرده خلقی تماشا کرده‌ای
(همان: ۳۰۶)

صائب، هم عشق را به سراسر هستی سرایت می‌دهد از این رومعتقد است که «در هر جزء عالم که بنگری و هر تکه از این آینه شکسته را که برداری و در آن نظر بیفکنی خدا را در آن خواهی دید» (حکمت، ۱۳۸۴: ۸۴) از این رو همه هستی را جزیی از خدا می‌داند و نسبت به هر چیزی عشق می‌ورزد:

فلک نیلوفر دریای عشق است زمین درد ته مینای عشق است
(صائب: ۲۲۳۷)

گر چه جان ما به ظاهر هست از جانان جدا موج را نتوان شمرد از بحر بی پایان جدا
(دیوان صائب، ج ۱، غ ۱۰)

اتحاد و وحدت آفرینی

اتحاد و وحدت آفرینی از ویژگی‌های مهم عشق است. هم وحدت وجودی عرفان و هم وحدت و اتحاد بین اقوام و ادیان از کارکردهای عشق به حساب می‌آید. رهاورد اتحاد و وحدت این جهانی و مدارا و تسامح با اقشار و آیین‌های دیگر، یک رنگی دوستی و صلح کل است که بذر محبت و همدلی را در دل‌ها می‌کارد.

در کلام صائب و غالب دهلوی، عشق محور اصلی وحدت آفرینی و معنویت است. مهم ترین اصل در دین عشق و علاقه واقعی به دین و خداوند است که واقعیت و اصالت دین را می

سازد زیرا هدف و غایت تمام مذاهب یکسان است فقط راه و شیوه و نام آنها متفاوت است. عشق و حالت درونی است نه جلوه بیرونی:

شادم که بر انکار من شیخ و برهمن گشته جمع کز اختلاف کفر و دین خود خاطر من گشته جمع

۴۳

(غالب: ۱۱)

تا به چشم نور وحدت سرمه بینش کشید هر سر خاری به مقصد شاهراهی شد مرا

(صائب: ۱۳۶)

صائب تنها عشق را ناجی و راهنمای انسان برای وصول به حق می‌داند:

مگرهم از جاذبه عشق به جایی برسم ورنه پیداست کجا می رسد این پر که مراست

(صائب: ۱۴۲۶)

فطری بودن عشق

از ویژگی‌های عشق، گرایش فطری، غیر اکتسابی و ذاتی انسان به حضرت حق است. عشق ودیعه‌ای الهی و ذاتی است؛ موضوع میثاق و عهد الست است؛ عشق به حق، عشقی از لیست که سابقه آن به ازل برمی‌گردد و ناظر به عشق و محبت میان انسان و خداست.

هستی انسان با عشق سرشته شده و تجلی گاه نزول عشق الهی ست:

وجود او همه حسنست و هستیم همه عشق به بخت دشمن و اقبال دوست سوگندست

(غالب: ۶۶)

ز درد و داغ محبت سرشته‌اند ما را در آفتاب قیامت برشته‌اند ما را

(صائب: ۶۱۹)

«در سوانح العشاق غزالی درباره فطری بودن عشق چنین آمده است هنگامی که روح از عدم به وجود آمد عشق بر کرانه وجود منتظر مرکب روح بود نمی‌دانم که در ابتدا چگونه به هم سرشته شدند، اما عشق خانه روح را خالی یافت و در آن جای گرفت» (مجاهد، ۱۳۹۷: ۱۸) و روح را در بند و زنجیر کرد:

درد و داغ عشق در زنجیر دارد روح را شور مجنون را نظربند این غزالان کرده‌اند

(صائب: ۲۴۸۲۹)

ابن عربی در این باره می‌گوید «انسان عشقی مفرط و آرزو و خواهشی و شوقی قلق انگیز و شیفستگی و لاغری و رویگردانی از خواب و خوراک در خودش می‌یابد و نمی‌داند این‌ها همه برای کیست. معشوق او نامعین است. این امر از نهانی‌ترین دقایق فرانگریستن پیش آگاهی نفوس انسان‌ها به اشیا از پشت پرده غیب است، حالتی است مجهول که انسان نمی‌داند به چه کسی و به چه کسی و به چه انگیزه‌ای شیفته و شیدا شده است» (ابن عربی، ۱۲۹۳: ۲/ ۳۲۴).

نشان دوست ندانم جز این‌که پرده‌در است ز در به روزن در می‌توان فریفت مرا
(غالب: ۱۱)

نمی‌دانم کجا آن شاخ گل را دیده‌ام صائب که خونم را به جوش آورد رنگ آشنای او
(صائب: ۱۴۰۶)

از ویژگی‌های این عشق فطری «رویگردانی از دنیا و آخرت توجه محض به حسن محبوب حقیقی دوست داشتن هر آنچه که موجب وصال به او و پرهیز از هرچه مانع رسیدن به اوست» (خواجه نصیرالدین، طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۰) از این‌رو عاشق واقعی از همه چیز، جز عشق و وصال به معبد و معشوق بی‌نیاز است:

به عشق از دو جهان بی‌نیاز باید بود مجازسوز حقیقت‌گداز باید بود
(غالب: ۱۷۳)

از اصول و قواعد آیین هندو این است که به جهان واقعی بی‌توجه‌اند و معتقدند که «در این عالم آنچه به حس انسان در می‌آید نسبت غیر واقعیت به واقعیت یعنی توهم است» (شایگان، ۱۳۸۶: ۷۸۶) جهان مادی وجود خارجی ندارد. ابیات مرتبط با این عقیده، در شعرآنان انعکاسی از این گرایش و آموزه‌هاست:

آسمان وهم است از برجیس و کیوانش مگوی نقش ما هیچ است بر پیدا و پنهانش میچ
(غالب: ۱۰۹)

صائب بی‌توجهی به عشق و «معنویات و اصول اخلاقی و علاقه شدید مردم به مادیات را مورد انتقاد و اعتراض قرار می‌دهد» (مؤتمن، ۱۳۵۴: ۴۲۲) و مخاطب خود را به عشق‌ورزی و دوری از دنیاطلبی فرامی‌خواند:

با غم عشق غم عالم فانی هیچ است غم عام نخورد هرکه همین غم با اوست
(صائب: ۱۵۰۹)

«در عرفان عاشقانه تمام هنرها نمونه عشق ورزی به جمال الهی در نمودهای مختلف است». (امین لاری، ۱۳۹۸: ۱۵۹) این میل به زیبایی و جمال هم گرایش یذاتی و فطری است زیرا زیبایی سبب عشق است و خدا دارای آن است و زیبایی به سبب خود دوست داشتنی است (رک: ابن عربی ۱۳۹۳: ۲/ ۱۴۴). در قلمرو عشق «جمال هم از جمله کمالات است و از تعلق علم عاشق بدان عشق در وجود آید» (دادبه، ۱۳۶۷: ۸) نتیجه این شناخت و سیر در شاهراه عشق، رسیدن به کمال و جاودانگی است:

از عشق می‌توان به حیات ابد رسید بی‌جوش عشق شیرۀ جان را قوام نیست
(صائب: ۲۰۶۱)

مگرهم از جاذبه عشق به جایی برسم ورنه پیداست کجا می‌رسد این پر که مراسم
(همان: ۱۴۲۶)

«بسیاری از محققان بر این باورند زیبایی و عشق، محرک نیرومند انسان برای رسیدن به وصال یا به کمال است» (جمالی و صیادکوه، ۱۴۰۱: ۳۹۲) در نظر صائب هم باعث رسیدن انسان به منشا زیبایی و کمال می‌شود، «گویی عاشق با صعود از نردبان عشق از زیبایی ظاهری و مادی به زیبایی معنوی می‌رسد و عاقبت چشمش به مشاهده جمال مطلق روشن می‌شود حقایق دانش و فضیلت در وی تولد می‌یابد؛ حقایقی که رمز سعادت بشر را در خود دارند» (رستمی ۱۳۹۵: ۲۲):

هر که دارد نظری واله زیبایی توست حلقه دام تو از چشم تماشایی توست
(صائب: ۱۵۱۳)

در دستگاه فکری غالب دهلوی، انسان عاشق، بعد نهانی و نهایی اشیاء را با عشق می‌فهمد و همه چیز را دلخواه و زیبا می‌بیند وی معتقد است «عشق الهام گرفته از زیبای ظاهری، تصویر حقایق فراتجربی را فراروی روح و جان آدمی قرار می‌دهد» (رستمی ۱۳۹۵: ۲۳). از این رو زیبایی معشوق زمینی را هم نشانی از معشوق آسمانی می‌داند و و به آن بی‌توجه نیست:

ای که ز نظاره حسن بتان مانعی چشم تو گر بسته اند رو که دو گوشم کر است
(غالب: ۵۵)

تقابل عقل و عشق

در آثار نظم و نثر شاعران عارف و نویسندگان، تقابل عقل و عشق و جنون عارفانه و ناتوانی

عقل در مقابل عشق به وفور یافت می‌شود. مقالات زیادی به بررسی عنصر عشق در برابر با عقل در شعر شاعران عصر صفوی و صائب تبریزی نوشته شده‌است، مانند اوصاف عقل در تقابل با عشق و جنون در دیوان صائب و دیگر عرفا از رجب توحیدیان که به تحقیر عقل جزوی یونانی در برابر عظمت بی‌کران عشق پرداخته است.

«نکته قابل ملاحظه آن است که با گذشت زمان و به موازات افزایش کمی آثار عرفانی و غنای کیفی آن‌ها تقابل عقل و عشق حالتی خاص یافته و به ویژه شاعران بزرگی همچون مولانا در مثنوی و غزلیات شمس و سعدی در غزلیات با ظرافتی در قرآن را مطرح کرده‌اند» (محمدی، ۱۳۸۱: ۳۵۲)

در ادبیات عرفانی همواه «عشق معارض و مبارزه با عقل است و قدرتش از عقل به مراتب بیشتر است با این دیدگاه برای عقل در اقلیم عشق پایگاهی نمی‌ماند. که در آن جولانی داشته باشد بلکه هر کجا عشق خیمه زند عقل از آنجا می‌گریزد» (جعفری ۱۳۸۶: ۳۴) زیرا عشق آفتابی است که در قدم و حضور او عقل سایه‌گون مجال حضور و خودنمایی ندارد:

ز قید عقل در اقلیم عشق فارغ باش که سایه در قدم آفتاب می‌سوزد
(صائب: ۳۸۱۰)

خط مسلمی از دار و گیر عقل گرفت به آستانه عشق آن‌که التجا کرد
(همان: ۳۷۸۹)

در مکتب صائب تبریزی و غالب دهلوی، عشق و عقل در تقابل هستند و به عقیده ایشان این فلسفه وجودی و معنای عشق است. صائب تبریزی در موضوع جدایی عقل جزوی و تقابل آن با عشق و جنون عارفانه بسیار به خوبی و روشنی، مضامین عرفانی، تعلیمی و عاشقانه را بیان کرده است:

پیش ارباب بصیرت گفتگوی عشق و عقل هست چون بیداری و خواب گران از هم جدا
(صائب: ۶۴)

بر جنون صلابی زن عقل را قفایی زن داده‌ای ز نامردی سر به بند دستاری
(غالب: ۳۱۹)

اگر از دیوانه شدن سخن می‌گویند در مخالفت با عقل معاش و جزئیست که جایی در گنجینه عشق ندارد:

نیست در صومعه عقل به جز فکر معاش گنج بر روی هم افتاده به ویرانه عشق
(صائب: ۵۱۸۰)

البته عقل و خردی که صائب با آن درستیز شده و با بیان صفاتی مانند «راه‌گم‌کرده» به نکوهش آن، در برابر عظمت عشق عارفانه می‌پردازد، همان عقل جزوی و خرده بین از نوع عقل یونانی است که نه تنها قادر به درک کامل صراط مستقیم عشق و جنون عارفانه و مسائل ماوراءالطبیعه نیست بلکه مانع و حجابی در راه رسیدن به مقصد و کمال انسانی محسوب می‌شود:

در صراط مستقیم عشق عقل خرده‌بین در دل شب راه در ریگ روان گم‌کرده‌ای است
(صائب: ۱۱۸۶)

یونان خرد را صدف بحر نمودن موقوف به یک موج طوفان جنون است
(همان: ۲۱۴۵)

زیرا عقل کلی، «یکی از باارزش‌ترین و شریف‌ترین گنجینه‌ها و موهبت‌های خداوند به انسان است که به عنوان نخستین مخلوق، در فرهنگ عرفان عاشقانه خواستگاه عشق ذات الوهیت، از آن نام برده شده و در آیات و روایات دینی مورد تمجید و تکریم فراوان واقع شده است. چنانکه در تعریف آن گفته‌اند «عقل نزد عارفان چیزی است که بدان وسیله خدا را عبادت می‌کنند» (سجادی، ۱۳۷۹: ۵۸۵) از آنجایی که صائب و غالب دهلوی که در زمان خود الگوی خردمندی و اخلاق بوده‌اند هیچ گونه تقابل و تعارضی بین ایشان و خردورزی متصور نیست:

عرش بلند مرتبه بنیان آدم است خورشید عقل شمسه ایوان آدم است
(صائب: ۱۹۱۶)

در نگاه غالب دهلوی، عنصر عقل بر عشق و احساس برتری دارد از این‌رو، زندگی و مشکلات را با پیمانه عقل و منطق می‌سنجید:

هر چه از غیب در دلم ریزند عقل گوید که هم از آن منست
(کلیات غالب، ۱۳۷۱: ۱۷۸)

ویژگی‌ها و صفات عشق

صائب و غالب دهلوی برای توصیف ویژگی‌های معقول و نامحسوس عشق از جنبه‌های محسوس و عینی با واژه‌های استعاری مانند پروانه، موج، حباب و... استفاده می‌کنند. صائب

تبریزی عاشق را مانند پروانه‌ای می‌داند که با شوق خود را به آتش شمع می‌سپارد تا با سوختن و فناکردن حجاب نفس به محبوب برسد:

از فروغ شمع صائب نیست غم، پروانه را رهنورد شوق را آتش به زیر پا گل است
(صائب: ۱۰۴۳)

غالب دهلوی می‌گوید که عاشق در راه رسیدن به خداوند حباب وجودش را می‌شکند و به این پاک بازی و سرفشانی خود می‌بالد:

تیغ تو نازد به سرفشانی عاشق موج همی بالد از حباب شکستن
(غالب: ۲۸۱)

در مفاهیم و ابیات زیر ضمن بیان تعارض میان عشق و عقل، برخی اوصاف عشق را نیز معرفی می‌کنند که نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم.

تسلیم

از ارزشمندترین و مهمترین مفاهیم انسانی که در ادبیات فارسی و ادبیات جهانی بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، موضوع تسلیم و رضا است. از ویژگی‌ها و نتایج عشق آن است که عاشق، خود و اراده و تمایلات خویش را نادیده بگیرد. تسلیم خواست و اراده معشوق است؛ اراده معشوق اراده اوست.

غالب دهلوی به تسلیم شدن به قضا و قدر و مقدرات الهی رضایت داده و معتقد است که تسلیم و رضا، دستیابی و رسیدن به مراد و مقصود را آسان‌تر و نزدیک‌تر می‌کند:

ریشک وفا نگر که به دعوی گه رضا هر کس چگونه در پی مقصود می‌رود
(غالب: ۲۲۷)

صائب هم سرسپردن به حکم الهی را مایه آزادی و فیض می‌داند؛ به این دلیل است که عاشقان وصال حضرت حق سر تسلیم به درگاه لایزال او فرو می‌آورند:

ثبات دولت خوبی ز کوه تمکین است حصار عافیت باغ، گوش سنگین است
(صائب: ۱۷۳۷)

زنهار سر مپیچ ز چوگان حکم او چون گوی اگر سراسر میدان آرزوست
(همان: ۱۹۴۸)

شجاعت و پاکبازی

یکی از ویژگی‌های عشق، شجاعت و جانبازی است. انسان عاشق نترس و شجاع است؛ عشق چنان قدرتی به عاشق می‌بخشد که از غیر آن برنمی‌آید:

زجوش عشق شود با قوام، شیرۀ جان‌ها ز عقل پا در رکاب سفر شوند روان‌ها
(صائب: ۸۴۰)

عشق را می‌توان «انگیزۀ نیرومند تمام کنش‌ها در نظر بگیریم، عاشق در راه رسیدن به محبوب و معشوق از هیچ‌کس و هیچ چیز هراس به دل راه نمی‌دهد» (جمالی و صیادکوه، ۱۴۰۱: ۳۹۴) رهاورد این شجاعت و جانبازی در راه عشق رسیدن به حیات جاودان در جوار حضرت حق است:

سر برآرد از گریبان حیات جاودان هر که زیر تیغ جانان از سر جان بگذرد
(صائب: ۲۳۴۱)

کارآمدی و گره‌گشایی عشق

تدبیرگری و رفع تعارض‌ها از دیگر کارکردها و ویژگی‌های عشق است. عشق همه تضادها و دوگانگی‌هایی را که عقل حیل‌گر می‌بیند، اما از ارائه راهکار و حل تعارض ناتوان است برطرف می‌کند و چون عشق به تنهایی تدبیرگر و گره‌گشای مشکلات است از تدبیر عقل حیل‌گر بی‌نیاز است:

عشق مستغنی است از تدبیر عقل حیل‌گر شیر کی سازد عصای خود دم روباه را
(صائب: ۱۹۵)

عشق غالب دهلوی، عشقی عاقلانه است با وجود این، معتقد است که شیوۀ خرد و دانش برای حل مشکلات عشق ناکارآمد است:

در راه عشق شیوۀ دانش قبول نیست حیفت سعی رهرو پا از جبین شناس
(غالب: ۲۰۵)

زیرا به گفته صائب، عشق آتشی است که با تدبیر خاموش نمی‌گردد:

آتش عشق به تدبیر نگردد خاموش تب خورشید خنک از دم عیسی نشود
(صائب: ۳۶۰۲)

و عقل را به‌سان کودک دبستانی و کف بی مغزی می‌داند که توان رفع تعارض‌ها و حل مشکلات را ندارد:

خرد هرچند مغز کاینات است کف بی مغزی از دریای عشق است
(صائب: ۱۰۹)

وجوه افتراق

جلوه‌های درونی، بیرونی و مفاهیم ستی و نوین عشق

عنصر عشق در بنیادی‌ترین مسائل وجود انسان ریشه دارد که از سویی با جنبه‌های درونی و فردی و از سویی با جلوه‌های بیرونی و اجتماعی پیوند دارد و «یکی از مهمترین روابطی است که انسان‌ها در طول زندگی خود ایجاد می‌کنند و انتظار دارند که نیاز روحی آنها را، نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن را تامین کند» (مصطفایی، پیوستگر و مهرانگیز، ۲۰۱۶: ۱۷) مهریزی و عشق به انسان و آزادی و آزادی حاصل اندیشه‌های تکامل یافته انسانی و اجتماعی است. عشق قلمرو انسانیت و آزادی است که می‌تواند انسان را به بالاترین جایگاه و حد شکوفایی و کمال برساند، به گونه‌ای که نیرویی دیگر، قادر به انجام آن نیست.

شعر غالب دهلوی، ترجمان عواطف و احساسات و دنیای درون خویش است. مفاهیم اجتماعی عشق در شعر او نسبت به صائب، کم‌رنگ‌تر است.

ما جمله وقف خویش و دل ما ز ما پر است گویی هجوم حسرت کار خودیم ما
(غالب: ۳۳)

شرایط زندگی شخصی و وجود مشکلات و شرایط نامساعد روحی سبب شده‌بود که با بریدن از همه، کمتر به جنبه‌های بیرونی عشق مانند توجه به اجتماع و مردم پردازد:

غالب بریدم از همه خواهم که زین سپس کنجی گزینم و بپرستم خدای را
(غالب: ۲۲)

از بهر خویش جنت در بسته‌ایم ما فرمان درد تا چه روایی گرفته است
(همان: ۳۲)

هر چند بسامد و نمودهای آفاقی و اجتماعی عشق در دیوان او کمتر است یا وجود این، نمی‌توان انگیزه و تأثیر فکر و قلم وی را در جامعه انسانی و علمی آن زمان، کم‌اهمیت دانست. زیرا هرچند «بسامدهای زبانی و ادبی از شاخصه‌های مهم و تعیین کننده مبانی فکری یک شاعر

یا نویسنده است اما بسامد و تکرار، همواره نشانه اهمیت پیام نیست چه بسا ممکن است عناصری از متن بدون اینکه تکرار شوند، تأثیری ژرف بر کلیت پیام و در نتیجه بر مخاطب بگذارند» (گلشنی و قایدی، ۱۳۹۵: ۱۲).

۵۱

مفهوم عشق و جنبه‌های متفاوت آن، با ذهن و زبان و رویدادهای زندگی شخصی و اجتماعی صائب تبریزی به هم گره خورده است. «دیوان صائب از گونه گونه سخن و اندیشه و پندار موج می‌زند و مطلبی نیست که در آن داد سخنوری نداده باشد (شعار، مؤتمن، ۱۳۸۶: ۲۸). ارتباطات انسانی، بیان جنبه‌های اخلاقی، تعلیمی و انتقادی وی، بر محور عشق می‌چرخد. یوسفی معتقد است اگر کسی در جستجوی شعری متفاوت با شعر پیشینیان باشد سخنی رنگارنگ‌تر از غزل‌های صائب نمی‌تواند بیابد. (یوسفی، ۱۳۹۲: ۲۸۹). که تمام جنبه‌ها و مفاهیم سستی و نوین عشق را به تصویر بکشد. منشأ جلوه‌های بیرونی عشق در دنیای شعر صائب تبریزی دو عنصر خیال و احساس عاشقانه درونی است. وی با ترکیب سازی و زبان و شعر فاخرش متنوع‌ترین تصویرها را برای مضمون عشق بیان کرده است. یکی از مفاهیم نوین عشق، در شعر صائب توجه به مردم و جنبه‌های اجتماعی و سیاسی است در واقع شعر او «شعر رهایی است، نجات است و آزادی» (شاملو، ۱۳۸۰: ۱۵۴) و دوری از هر چه که بوی کژی و خودخواهی دهد و پرتوافکنی جهان شمول خورشید عشق را دارد از این رو معتقد است که:

نیست کبر و سرکشی نر طینت روشندان پرتو خورشید پیش خاص و عام افتد به خاک
(صائب: ۵۲۰۰)

همان‌طور که «عشق در شاهنامه در سراسر اثر با حفظ کیان ایران با هویت ملی گره می‌خورد و در پهلوانی‌ها و دلاوری‌ها مجسم می‌شود» (صفا، ۱۳۷۸: ۳۴) در دیوان صائب تبریزی با عشق به انسانیت و مردم تنیده شده است که با توصیه به حفظ و ترویج ارزش‌های انسانی و اخلاقی و انتقاد از رذیلت‌ها و ناراستی‌ها گره خورده است. از آنجایی که «انسان کامل موجودی است که به وسیله او سر حق به حق ظاهر می‌گردد. مراد از سر حق نیز کمالات ذاتیه خداوند است که تنها انسان قادر است آنها را نشان دهد» (دادبه و اعوانی، ۱۳۸۹: ۱۵۴) این ویژگی و عشق به انسانیت در کنار فرهیختگی و عشق به حقیقت، از وی انسانی کامل ساخته است و همه را به نوشیدن جام عاشقی فرامی‌خواند.

ذره‌ام اما زفیض داغ عالمسوز عشق روشنی بخش زمین و آسمان گردیده‌ام
(صائب: ۵۳۰۴)

حدام دور زند جام عاشقی صائب که باشد از دل پر خون خویش صهبایش
(همان: ۵۰۲۱)

فلسفه شعر و عشق

شعر گونه‌ای از آفرینش هنری است. شعر و عشق از دیرباز در تعامل با هم بوده‌اند. جنبه‌های واقع‌گرایانه شعر و آثار ادبی سبب شده است که به‌سان آینه‌ای منعکس‌کننده عواطف و احساسات عاشقانه شخصی و مسائل اجتماعی فرهنگی، تاریخی و سیاسی زمان شاعر باشد. هدف صائب از آفرینش شعر، تلاش برای امیدبخشی و آگاه‌سازی جامعه جهانی و رسیدن به هدف والای عشق و انسانیت است.

اگر صبح امیدی در جهان هست بیاض گردن مینای عشق است
زبان کلک صائب چون نسوزد؟ که عمری رفت در انشای عشق است
(صائب: ۲۲۳۷)

از این‌رو به جلوه‌های نوین و مسائل اجتماعی عشق توجه بیشتری دارد. اما شعر غالب، بیشتر به جنبه‌های شخصی و مفاهیم سنتی عشق می‌پردازد و ترجمان آمال، اخلاقیات و احساسات درونی، رنج‌ها و پیچیدگی تجربیات تلخ زندگی خویش در حالت‌های گوناگون است بنابراین تفسیرگر اصلاح‌گری جامعه و حرکت به سوی کمال و شکوفایی جمعی نیست. زمانه خاک مرا در نظر نمی‌آرد ز نقش پای تو آش سرفراز می‌خواهم
(غالب: ۲۶۱)

طول شب هجران بود اندر حق ما خاص از هم‌نفسان کس نشناسد به سحرمان
(همان: ۲۷۷)

در کل زبان و فکر صائب، نظام‌مند، برون‌گرا و جامع‌تر و منسجم‌تر از غالب است. و زندگی برایش تفسیری از نظم و حرکت به سوی بهزیستی و کمال است.

وطن

مفهوم وطن و عشق به آن یکی از مهم‌ترین موضوعات شعر صائب تبریزی و غالب دهلوی بوده است. غیر از دل و قلب پاک انسان عاشق، سرزمین مولودی و جایی که انسان به تعلق یا تعلق خاطر دارد از بسترهای عشق محسوب می‌شود.

در برخی ابیات صائب و غالب این چنین برداشت می‌شود که آن‌ها نسبت به ایران وابستگی بخصوصی داشته‌اند و آن را مورد ستایش قرار داده‌اند. صائب تبریزی به سرزمین مادری عشق می‌ورزید اما غالب دهلوی نه به زادگاه خویش، که به ایران عشق می‌ورزید.

صائب به ایران و اصفهان که محل نشو و نما می‌بوده عشق می‌ورزید هرچند به دلایلی که در این مقال، مجال پرداختن به آن‌ها نیست مدتی به هند مهاجرت می‌کند اما «اندوه ناشی از این سفر گاه که با شعله‌های «حب وطن» قرین می‌شود تاثیرگذارترین «الحنین الی الاوطان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۶۸) را به تصویر می‌کشد.

صائب کجا رویم که هرجا که می‌رویم از سر هوای حب وطن وای نمی‌شود
(صائب: ۴۲۹۰)

و از سفر پشیمان می‌شود و دلگیری و نابسامانی اوضاع زندگی در وطن را بر رنج غربت ترجیح می‌دهد:

وطن هرچند دلگیر است بر غربت شرف دلش سوراخ شد تا از وطن گوهر برون
دارد آمد

(صائب: ۱۵۲۵)

صائب تنها به ستایش وطن نپرداخته است بلکه در راستای عشق به وطن، کوشیده است که ضمن بیان احساسات قلبی خود نسبت به ایران نابسامانی‌های آن را نیز یادآوری کند. از این‌رو علاوه بر انتقاد از عملکرد نادرست حاکمان، بعضی از مردم کشور را نیز به عنوان یکی از عوامل ایجاد نابسامانی و مشکلات معرفی می‌کند:

باده لعلی نهان در سنگ اگر گردد رواست در چنین عهدی که آدم خون آدم می‌خورد
(صائب: ۲۳۹۶)

غالب دهلوی هرچند که در شهر آگره هندوستان زاده شده بود و زبان مادری‌اش اردو بود، اما به ایران و زبان فارسی علاقه‌ی زیادی داشت و «پیوند او با ایران پیوندی فرهنگی، معنوی، دیرپا و ناگسستنی بود و اغلب آثارش را به زبان فارسی در آورد» (هاشمی، ۱۳۸۶). چون هیچ‌گاه نتوانست به ایران سفر کند «در نامه‌ها و اشعار خود آرزوی ایران کرده و برای خود مملکت ایران را جایگاه اصلی خود دانسته است» (عباسی، ۱۳۹۴: ۱۸۸):

بود غالب عندلیبی از گلستان عجم من ز غفلت طوطی هندوستان نامیدمش
(غالب: ۲۳۸)

وی اندیشه و گرایش به ایران و نهاد عجمی خود را این گونه به تحریر درمی‌آورد:

غالب ز هند نیست نوائی که می کشم گوئی ز اصفهان و هرات و قمیم ما
(همان: ۲۷)

فلسفه رنج

از اوصاف و ویژگی‌های عشق این است که با رنج و سختی همراه است و غم و ناراحتی با دوری از کبر و روی آوردن به عشق به هم‌نوع و عرفان زدوده می‌شود. آنچه انسان را آماده قبول و پذیرش درد و رنج عشق و شیفته آن می‌کند، دل انسان است:

گرچه دل خون شد ز درد عشق صائب، کاشکی در بساط دل بودی صد دل دیگر مرا
(صائب: ۱۵۱)

همین درد او را اشرف مخلوقات و بالاتر از فرشتگان الهی قرار می‌دهد. از آنجایی که فرشتگان و افلاک از رنج و درد کشیدن محرومند هرچند که مشتاق به خداوندند اما نمی‌توان آن‌ها را عاشق به حساب آورد:

از دار و گیر عشق ملایک مسلمند صید حرم چه قدر شناسد کمند را
(همان: ۶۹۷)

در نگاه برخی از عرفای اسلامی از جمله ابوسعید ابوالخیر «همه رنج‌ها و مصائبی که انسان متحمل می‌شود نتیجه خودخواهی است» (صابری ورزنه و جهانی زنگبار ۱۳۹۹: ۸۸) از این‌رو صائب کسانی را که از عشق به دورند و گرفتار خودخواهی هستند، انسان واقعی نمی‌داند، آدمی را عشق، صائب، می‌کند کامل عیار نیست هر کس را که درد عشق، آدم کی شود
(صائب: ۲۶۸۰)

از ویژگی‌های دیگر عشق، گوارا و لذت‌بخش بودن وجود رنج و سختی و تحمل آن است. غم و رنج عشق آزاردهنده و ناگوار نیست، بلکه دلخواه و مقبول عاشق است. همراهی عشق و سختی و رنج در آثار غالب و صائب دیده می‌شود:

دردی است درد عشق ز جان خوشگوارتر این درد را برای چه درمان کند کسی
(صائب: ۶۹۱۹)

عاشقان از درد و داغ عشق صائب زنده‌اند آب حیوان است آتش مرغ آتشخوار را

(همان: ۶۳)

غم لذتی است خاص که طالب به ذوق آن پنهان نشاط ورزد و پیدا شود هلاک

(غالب: ۲۳۵)

لذت زخمم چو خون غالب در اعضا می‌دود رنج اگر این است راحت را ضمان خواهم شدن

(همان: ۲۸۸)

شخصیت انسان در بطن و ارتباط با محیط و شرایط اجتماعی و خانوادگی شکل می‌گیرد. اندیشه و شعر غالب دهلوی جلوه‌گاه تضادها و تعارض‌ها است. و مشکلات زندگی شخصی و خانوادگی، نابسامانی‌های اجتماعی، آشوب‌ها و سیطره استعمار انگلستان بر هند، روان غالب را خسته و رنجور ساخته بود. انعکاس احساسات نامساعد درونی و آموزه‌ها و دیدگاه متفاوت آیین هندو و اسلامی در فلسفه رنج، در زبان و شعر غالب جلوه‌ای ویژه دارد:

راز از سینه به مضراب نریزد بیرون ساز عاشق ز شکستن به صدا می‌آید

(غالب: ۱۸۶)

با دیده و دل از دو سوماندم به بند غم فرو اندوه پنهان یک طرف آشوب پیدا یک طرف

(همان: ۲۲۹)

«سیزده ساله بود که ازدواج کرد و با وجود اینکه صائب هفت فرزند شد اما هیچ کدام از آن فرزندان بیش از پانزده ماه زنده نماند. سفرهای او به دهلی، کلکته و رام پور نیز دیگر ناآرامی‌های زندگی وی را نشانگر است. مهاجرت او به دهلی زندگی مشقت بار او را نمایان تر نمود، چرا که هیچ گاه نتوانست در آن شهر خانه‌ای از خویش داشته باشد و توان پرداخت اجاره بها را نداشت. بالاخره در خانه‌ای محقر در نزدیکی مسجدی اقامت گزید و گفت: در زیر سایه مسجد خانه‌ای بنا کرده‌ام و این بنده حقیر همسایه خدا شده است. گرفتاری دیگری که در دهلی او را نصیب گشت این بود که به اتهام قمار بازی دستگیر شد و مدت ۶ ماه در زندان به سر برد» (حایری، ۱۳۷۱: ۲۵). رنج و اندوه و حزن عارفانه در تمام مدت زندگی غالب دهلوی را احاطه کرده است:

دل ز غم مرده و من زنده همانا این مگر بود ارزنده به ماتم که امانم دادند
(غالب: ۱۶۴)

نشاط هستی حق دارد از مرگ ایمنم غالب چراغم چون گل آشامد نسیم صبحگاهان را
(همان: ۱۹)

«در آیین بوداییان، مهمترین دغدغه بودا، بیان و تبیین رنج و منشا رهایی از آن است وی معتقد است که جهان و زندگی انسان بر رنج بنیان نهاده شده است» (صابری ورزنه و جهانی زنگبار، ۱۳۹۹: ۸۷). یکی از بنیادی‌ترین عقاید آیین هندو و بوداییان، لزوم تحمل درد و رنج برای رسیدن به کمال است. از این رو غالب با تشبیه درد به پای شکسته، لزوم تحمل رنج و درد را برای رسیدن به سلامت و کمال به تصویر کشیده است:

به رنج از پی راحت نگاه داشته‌اند زحمتست که پای شکسته در بند است
(غالب: ۶۶)

اما صائب در زندگی در رفاه بوده و مشکلات اجتماعی و خانوادگی غالب را نداشته است، رفاه مادی و خانوادگی و نشاط عشق، تحمل رنج را شیرین و دلپذیر ساخته و آن را شرط رسیدن به ترقی و کمال در دو بعد فردی و اجتماعی می‌داند:

بیمار ما ز رنج کشیدن طیب شد بی درد و داغ فکر ترقی نمی کند
(صائب: ۲۲۴)

سالکان را سرمه آه و فغان باشد وصول تا نپیوندد به دریا سیل فریادی بود
(همان: ۲۶۳۴)

نتیجه‌گیری

با نگاهی فراگیر به موضوع تطبیق جلوه‌های عشق در اشعار غالب دهلوی و صائب تبریزی که از روش تحلیل محتوا بهره گرفته شد با تمرکز بر شاهد مثال‌های فراوان تحلیل‌های نظری موجود و استنباط و تفسیر داده‌ها می‌توان برای این پژوهش یافته‌های زیر را برشمرد:
با وجود حدود دو قرن فاصله زمانی و تجارب متفاوت زیست، در دو بستر زمانی مکانی و عوامل محیطی و شرایط اجتماعی متفاوت در اشعارشان اشتراکان فراوانی در جلوه‌های عنصر عشق دیده می‌شود که از جهان بینی خاص آن‌ها سرچشمه گرفته است و با آموزه‌های عشق و

عرفان اسلامی و هندو همخوانی دارد. همانندی حداکثری مقوله‌های عشق مبین همسانی معنایی مفاهیم عشق سنتی در دیدگاه هر دو شاعر است.

هر دو شاعر در بسیاری از مفاهیم متنوع سنتی و کلاسیک عشق، مانند اندیشه وحدت وجود، تقابل عقل و عشق، فطری و خوشایند بودن غم عشق، شجاعت و پاک بازی و تسلیم و رضا دارای اشعار مشترک هستند.

توجه به مفاهیم اجتماعی عشق، فلسفه شعر و عشق، رنج و عشق به وطن مولودی و معنوی از از مهمترین مفاهیم اختلافی دو شاعر به شمار می‌آیند.

جلوه‌های عنصر عشق در شعر غالب دهلوی بیشتر در مفاهیم سنتی عشق و ناظر بر جنبه‌های فردی، درونی و روحی است، اما عشقی که صائب تبریزی بدان اشاره دارد، به شکل گسترده‌تری جلوه‌های بیرونی و مفاهیم نوین اجتماعی عشق را در کنار عشق به معشوق ازلی بیان کرده است. جنبه‌های اجتماعی عشق، مانند مردم‌محوری، آزادی و آزادگی، وحدت آفرینی و ایجاد همدلی و عشق‌ورزی به تمام افراد و سلیقه‌های انسانی، در شعر صائب تبریزی موج می‌زند اشعار او گنجینه گرانمایی از مضامین و اطلاعات عشق و عرفان و نکات اخلاقی به سبک هندی است که باید آن از قدیمی‌ترین نمونه‌های مفاهیم نوین عشق به انسانیت و اجتماع، پیش از زمان معاصره حساب آورد.

صائب بر خلاف غالب عشق مجازی را نکوهش می‌کند و آن را عامل زمین‌گیری انسان می‌داند و فقط عشق حقیقی و جاذبه آن را محرک واقعی و عامل رسیدن به کمال و سعادت معرفی می‌کند. شعر او فریاد عشق‌ورزی، اصلاح‌طلبی و اخلاق‌مداری برای رسیدن به قله رفیع انسانیت و کمال بشری است که قابل انطباق با تمام زمان‌ها و مکان‌ها و حلقه گمشده دنیای امروز است.

منابع

کتاب‌ها

ابن عربی محی الدین ۱۲۹۳ الفتوحات المکیه. بوقاق.

اصغری قاجاری، ندیم و حسنعلی عباسپور اسفدن (۱۳۹۸) «بررسی و تحلیل مفهوم عشق در مجموعه دستور زبان عشق از قیصر امین پور بر اساس آرای روانشناختی رابرت استرنبرگ»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال سوم تابستان ۱۳۹۸، شماره ۸.

اقبال‌ی ابراهیم و یاسر عباس نژاد نیاری (۱۳۹۲) نمود فرهنگ و محیط هند در ساختار صور خیال دیوان صائب، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) سال ششم شماره سوم پاییز ۱۳۹۲ شماره پیاپی ۲۱.

امین لاری، لیلای (۱۳۹۸) تحلیل و تفسیر گری و رمزپردازی دوره از اسطوره تا عرفان، مجله تفسیر و تحلیل متون زبان ادبیات فارسی (دهخدا)، شماره ۴۱، پاییز ۹۸ صص ۳۵ تا ۶۷۲۱.

توحیدیان رجب، (۱۳۸۷) «اوصاف عقل در مقابل عشق و جنون در دیوان صائب تبریزی و دیگر عرفا» ادبیات فارسی دانشگاه آزاد خوی، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.

جعفری، احمدعلی (۱۳۸۶) پای چوبین عقل در ره عشق در ادب فارسی، فصلنامه علمی پژوهشی عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۳۴.

جمالی، سارا و اکبر صیادکوه (۱۴۰۱) بررسی و تحلیل شیوه‌های وصف عشق در سمک عیار، مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، (دهخدا) دوره ۱۴، شماره ۵۲۰، تابستان ۱۴۰۱، صص ۳۸۴-۴۰۶.

جهانگیری، محسن (۱۳۸۳) محیی‌الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، چا اول، تهران: دانشگاه تهران.

حائری، محمد حسن (۱۳۷۱)، میخانه آرزو، تهران: نشر مرکز.

حالی، الطاف حسینی (۱۱۱۷م)، یادگار غالب، پاکستان، لاهور: مکتبه عالیّه.

حسینی، مصطفی و علیرضا انوشیروان (۱۳۹۶) مقدمه‌ای بر مطالعات ادبی تطبیقی، تهران: انتشارات سمت.

حکمت، نصرالله (۱۳۸۴) حکمت و هنر در عرفان ابن عربی، تهران: فرهنگستان هنر.

خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۷۳) محمد، اوصاف الاشراف به تصحیح شمس‌الدین مهدی تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دادبه، اصغر (۱۳۶۷) عالم خیال و خیال معشوق، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۵۰، صفحه ۸ داوری، مریم، محمود صادق‌زاده، هادی حیدری‌نیا و موسی محمود زهی، (۱۴۰۲) بررسی تطبیقی شکل‌شناسی منظومه عاشقانه هانی و شیمیرید با داستان لیلی و مجنون نظامی، مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، (دهخدا) دوره ۱۵، شماره ۵۵، تابستان ۱۴۰۲، صص ۳۰-۵۱.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) لغت‌نامه، (۱۵جلد) چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

- دهلوی، غالب (۱۹۶۹ م)، نامه‌های فارسی غالب، دهلوی: آکادمی غالب.
- دهلوی، غالب (۱۳۷۶) دیوان، به اهتمام محسن کیانی، چاپ اول تهران: انتشارات روزنه.
-(۱۳۸۱) سومات خیال، مقدمه، تصحیح و تحقیق محمدحسن حائری، چاپ اول تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲) یکصد منظومه عاشقانه فارسی، چاپ اول، تهران: چرخ
- رادمنش، عظام محمد و زهرا براتی (۱۳۹۵) «بررسی مفهوم عشق در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی» همایش ملی ادبیات غنایی، تابستان ۱۳۹۵.
- رستمی، مسعود (۱۳۹۵)، «آموزه عشق افلاطونی در نمایشنامه ماسک‌دار کومس اثر جان میلتون» مجله متافیزیک، دوره ۸، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۹ تا ۳۰.
- رفیق جام، شکلیه و مصطفی موسوی (۱۳۹۸) مطالعه تطبیقی شعر غالب دهلوی و اقبال لاهوری، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱۳۵ تا ۱۵۳.
- سجادی سید جعفر (۱۳۸۶) فرهنگ اصطلاحات عرفانی، چاپ هشتم، تهران: طهوری عشیری.
- سجادی سید جعفر (۱۳۷۹) فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی تهران طهوری.
- شادرو، محمدرضا، شهرام پرستش، حسن محدثی گیلوایی و یوسف پاکدامن (۱۳۹۷) «ریشه‌های اجتماعی تحول مفهوم عشق در شعر ایران» مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۱۰ بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره ۱.
- شاملو (۱۳۸۰) مجموعه آثار، چاپ دوم، تهران: زمانه - نگاه.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۶) ادبیات و مکتب‌های فلسفی هند. جلد ۶، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، ادوار شعر فارسی، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) کلیات سبک‌شناسی، چاپ چهارم از ویراست دوم، تهران: میترا.
-(۱۳۷۶)، انواع ادبی، چاپ پنجم، تهران: فردوسی.
- صابری ورزنه حسین و زهرا جهانی زنگبار (۱۳۹۹) «منشا رنج و راه‌هایی از دیدگاه بودا و ابوالسعید ابوالخیر»، مجله ادیان و عرفان، سال ۵۳ شماره یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صفحات ۷۹ تا ۹۹.

صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۹۸)، دیوان صائب تبریزی، دوره هفت جلدی، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات در ایران، چ ششم، تهران: فردوس عباسی، امیر، عبدالله واثق و فاطمه عرفانی واحد (۱۳۹۴) مرشدیه و بازتاب آن در شبه قاره ۷/(۲۳) صص ۹۶_۹۷

عبدالکریمی، سپیده و پرستو مسگریان (۱۳۹۹) «معنی‌شناسی مفهوم عشق در غزلیات سعدی و حافظ در چهارچوب معنی‌شناختی و نقد ادراکی، مجله متن پژوهی ادبی بهار شماره ۸۳. کرین، هانری (۱۳۹۷) تخیل خلاق در عرفان، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: قم. کهدویی، محمدکاظم (۱۳۹۳) عرفان و تصوف و نفوذ آن در هند و بنگلادش، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

گلشنی، علیرضا و محمدرضا قائدی (۱۳۹۵) روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی، فصلنامه روش‌ها و مدل‌های روانشناختی، سال هفتم، شماره ۲۳، صفحه ۱۲. مؤتمن، زین العابدین و جعفر شعار (۱۳۸۶) گزیده اشعار صائب تبریزی، چاپ هشتم، تهران: پردیس

مؤتمن، زین العابدین (۱۳۵۴) صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات، با کوشش محمد رسول دریاگشت، تهران، قطره مجاهد، احمد (۱۳۹۷) شروح سوانح العشاق، چاپ دوم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

۲۰. محمدی، محمدعلی (۱۳۸۱) «تقابل عقل و عشق در دیوان خواجه عماد فقیه کرمانی» به کوشش دکتر محمدرضا صرفی، کوی سلامت، (مجموعه مقالات همایش بزرگداشت خواجه عماد فقیه کرمانی) کرمان ۳۰-۳۱ خرداد ماه ۱۳۸۱، صص ۳۵۵-۳۵۳

مصطفایی پیوستگر، مهرانگیز (۲۰۱۶) پیش‌بینی سبک عشق‌ورزی بر اساس سبک دلبستگی دانشجویان متاهل دانشگاه آزاد اسلامی رودهن، فصلنامه علمی پژوهشی شناخت، ۳(۲) ۱۱_۲۰.

مشهدی، محمد امیر، عبدالله واثق عباسی و فاطمه عرفانی واحد (۱۳۹۴) مرشدیه و بازتاب آن در شبه قاره، ۷/(۲۳) صص ۹۶_۹۷

مشهدی، محمد امیر و همکاران (۱۳۸۹) «حافظ و غالب» فصلنامه مطالعات شبه قاره، دوره ۲، شماره ۵.

مورینسن، جورج و دیگران (۱۳۹۳)، تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: گستره.

ولک/ وارن، رنه/ آوستن (۱۳۷۳) نظریه ادبیات، ترجمه ضیا.. موحد/ پرویز اتابک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

هاشمی، سید عبدالقادر (۱۳۸۶) غالب دهلوی و پیوندش با ایران، نشریه اطلاعات شماره ۲۳۹۱۲

یثربی، سید یحیی (۱۳۹۴) فلسفه عرفان، تهران: نشر بوستان کتاب.

یوست، فرانسوا (۱۳۸۶) «چشم انداز تاریخی ادبیات تطبیقی»، ترجمه علیرضا انوشیروانی، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، شماره ۳، صص ۶۰ تا ۳۷.

References

Books

Abbasi, Amir, et al. (2015). *Murshidiyah and its reflection in the subcontinent*. 7(23) pp. 96-97. [In Persian]

Abdul Karimi, Sepideh and Prasto Mesgarian (2020) "The semantics of the concept of love in Saadi and Hafez's sonnets in the framework of cognitive semantics and perceptual criticism". Bahar Literary Research Text Magazine, No. 83. [In Persian]

Amin Lari, Leilaz (2018). "Analysis and Interpretation and Codification of the Period from Myth to Mysticism." *Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language Texts (Dehkhoda)*, No. 41, Fall 98, pp. 35-6721. [In Persian]

Asghari Qajari, Nadim and Hasan Ali Abbaspour, Esfadan (2018) "Investigation and analysis of the concept of love in the grammar of love by Qaisar Aminpour based on the psychological opinions of Robert Sternberg", Comparative Literature Thesis, 2018, number 8. [In Persian]

Crane, Henry (2018). *Creative imagination in mysticism*, translated by Inshallah Rahmati, Tehran: Qom. [In Persian]

Dadbeh, Asghar (1367). "The world of imagination and the imagination of the lover". *Kihan Farhanghi Magazine*, number 50, page 8. [In Persian]

Davari, Maryam, Mahmoud Sadeghzadeh, Hadi Heidarinia and Musa Mahmoudzahi, (1402). "A comparative study of the morphology of Hani and Shimirid's romantic poem with the story of Laili and Majnoon Nizami". *Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language Texts (Dehkhoda)* . Volume 15, Number 55, Nabistan 1402, pp. 30-51. [In Persian]

Dehkhoda, Ali Akbar, (1377). Dictionary, (15 volumes), second edition, Tehran: University of Tehran. [In Persian]

Dehlavi, Ghalib (1969). *Persian letters of Ghalib*. Delhi: Ghalib Academy

Dehlavi, Ghalib (1376) *Diwan*, edited by Mohsen Kiani, first edition, Tehran: Rosenh Publications. [In Persian]

Dehlavi, Ghalib (2008). *Somnat Khyal, introduction, correction and research by Mohammad Hasan Haeri*. First edition, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]

Golshani, Alireza and Mohammadreza Quaidi (2015). "Content analysis method, from quantitative to qualitative". *Psychological Methods and Models Quarterly*, 7(23), page 12. [In Persian]

Haeri, Mohammad Hasan (1371), *Wish Tavern*, Tehran: Center Publishing. [In Persian]

Hali, Altaf Hassi (1117 AD). *The Dominant Memory, Pakistan, Lahore*: High School. [In Persian]

Hashemi, Seyyed Abdul Qadir (2016). "Ghalib Dehlavi and its connection with Iran". *Information Journal* No. 23912. [In Persian]

Hikmat, Nasrullah (2014). *Wisdom and Art in Ibn Arabi's Irfan*. Tehran: Art Academy. [In Persian]

Hosseini, Mostafa and Alireza Anoushirvan (2016). *An Introduction to Comparative Literary Studies*. Tehran: Samit Publications. [In Persian]

Ibn Arabi Mohi al-Din (1293). *Al-Ftuh al-Makiyya*. Boqaq. [In Persian]

Iqbali Ebrahim and Yaser Abbas Nejad Niyari (2012). "Representation of Indian culture and environment in the structure of images of Diwan Saeb's fantasy", *Specialized Quarterly of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab)*, 6(3) fall 2013, serial number 21. [In Persian]

Jafari, Ahmad Ali (2008). "The path of wisdom in the path of love in Persian literature", *Irfan Scientific Research Quarterly of Islamic Azad University, Zanjan Branch*, 4th year, number 13, p. 34. [In Persian]

Jamali, Sara and Akbar Sayadkoh (1401). "Examining and analyzing the ways of describing love in Samak Ayyar". *Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language Texts (Dehkhoda)* Volume 14, Number 520, summer 1401, pp. 384-406. [In Persian]

Jahangiri, Mohsen (1383). *Muhyiddin Ibn Arabi, the Prominent Figure of Islamic Mysticism*. First edition, Tehran: University of Tehran. [In Persian]

Kahdooi, Mohammad Kazem (2013) *Mystique and Sufism and its Influence in India and Bangladesh*. Qom: Islamic Reserves Association. [In Persian]

Khawaja Nasiruddin Toosi (1373). *Muhammad, Usaf al-Ashraf* edited by Shamsuddin Mahdi, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran. [In Persian]

Mashhadi, Mohammad Amir et al. (2010) "Hafez and Ghalib". *Subcontinental Studies Quarterly*, 2(5). [In Persian]

Morrison, George and others (2013). *History of Iranian literature from the beginning to today, translated by Yaqub Azhand, first edition*. Tehran: Gostareh. [In Persian]

Motaman, Zain al-Abidin and Jafar Shaar (2006). *A Selection of Saeb Tabrizi's poems, 8th edition*. Tehran: Pardis. [In Persian]

Mohammadi, Mohammad Ali (2013) "The Conflict of Reason and Love in the Diwan of Khwaja Emad Faqih Kermani" by the efforts of Dr. Mohammad Reza

Sarafi, Kovi Salamat, (Collection of Articles of the Commemoration Conference of Khwaja Emad Faqih Kermani) Kerman, June 30-31, 2008, pp. 355-353. [In Persian]

Mostafaei Pandegar, Mehrangiz (2016). "Prediction of love making style based on the attachment style of married students of Islamic Azad University of Roudhan", Scientific Research Quarterly, 3(2) 20-11. [In Persian]

Motaman, Zain al-Abidin (1354). *Saeb and Indian style in the field of research, with the effort of Mohammad Rasool Daryagasht*. Tehran: Qatreh. [In Persian]

Mujahid, Ahmed (2017). *Commentaries on the Lovers' Tragedy, second edition*. Tehran: University of Tehran Printing and Publishing Institute. [In Persian]

Radmanesh, Atam Mohammad and Zahra Baratieh (2015) "Study of the concept of love in the poetry of Mohammad Reza Shafiei Kodkani" National Lyric Literature Conference. Summer 2015. [In Persian]

Rafiq Jam, S. and Mustafa Mousavi (2018). "A comparative study of Ghalib Dehlavi and Iqbal Lahori's poetry". Literary Criticism and Rhetoric Research. Autumn and Winter 2018, Year 8, Number 2, pp. 135 to 153. [In Persian]

Rostami, Masoud (2015), "The doctrine of Platonic love in the masked play Comece by John Milton", Metaphysics magazine. volume 8, number 22, autumn and winter 2015, pp. 19-30. [In Persian]

Sajjadi Seyed Jafar (2006) . *Dictionary of Mystical Terms, 8th edition*. Tehran: Tahori Ashiri. [In Persian]

Sajjadi Seyed Jafar (1379). *Dictionary of Mystical Terms and Interpretations*. Tehran: Tahori. [In Persian]

Shadrou, Mohammadreza, et.al. (2017) "Social roots of the evolution of the concept of love in Iranian poetry" . Journal of Sociology of Art and Literature, Volume 10 (1), Spring and Summer . [In Persian]

Shamlou (1380). *Collection of Works, second edition*, Tehran: Zamane-Nagh. [In Persian]

Shaygan, Dariush (1386) . *Indian literature and philosophical schools*. Volume 6, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza (2010). *Persian Poetry Periods*, Tehran: Sokhan. [In Persian]

Shamisa, Siros (2013). *Generalities of stylistics*, 4th edition of 2nd edition. Tehran: Mitra. [In Persian]

Shamisa, Siros (1376). *literary types, fifth edition*. Tehran: Ferdowsi. [In Persian]

Saberi Varzaneh Hossein and Zahra Jahani Zanzibar (2019) "The origin of suffering and the way of liberation from the perspective of Buddha and Abul Saeed Abul Khair". Religion and Irfan magazine. 53(1), spring and summer 2019, p. 79 to 99. [In Persian]

Saeb Tabrizi, Mirza Mohammad Ali (2018). *Diwan Saeb Tabrizi, seven volumes, edited by Mohammad Kahraman*. Tehran: Science and Culture. [In Persian]

Safa, Zabihullah (1378). *History of literature in Iran, 6th Edition*. Tehran: Ferdousi. [In Persian]

Tohidian Rajab, (2008) "Attributes of reason versus love and madness in the court of Saeb Tabrizi and other mystics" Persian literature, Khoi Azad University, autumn and winter 2007. [In Persian]

Volk, Warren and Rene Austen (1994). *Theory of Literature*, translated by Zia..Mohved/Parviz Atabek. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]

Yatharbi, Seyyed Yahya (2014). *Philosophy of Mysticism*. Tehran: Bostan Kitab Publishing. [In Persian]

Yost, Francois (2008) "*Historical Perspective of Comparative Literature*", translated by Alireza Anoushirvani. *Journal of Comparative Literature Studies*, No. 3, pp. 60-37. [In Persian]

Zulfiqari, Hassan (2012). *One hundred Persian Romantic Poems*. First edition, Tehran: Charkh. [In Persian]

A comparative study of the manifestations of love in the poems of Ghaleb Dehlavi and Saeb Tabrizi

Mohammad Talebi¹ Dr. Tahereh Sadeghi-e-Hasi², Dr. Mohammad Khosravi Shakib³, Dr. Saeed Zohrehvand⁴

Abstract

One of the most extensive and important topics of mystical and lyrical literature is love. The high frequency of this theme in Persian literary texts shows its importance. Since the sixth century, when mystical concepts entered the field of Persian poetry and literature with Sanaee poems and sonnets, mystics and great poets such as Attar, Molana, Saadi and Hafez, used this concept. In this essay, which is written with a descriptive and analytical method, different manifestations of love in the poems of Saeb Tabrizi and Ghaleb Dehlavi have been investigated and analyzed with a comparative approach. Saeb Tabrizi in the 11th century and Ghalib Dehlavi in the 13th century is among the leaders of Indian style poetry in Iran and the Indian subcontinent. The findings of the research show Saeb Tabrizi and Ghaleb Dehlavi, in addition to benefiting from Islamic, mystical and Hindu teachings, were also influenced by social, political and cultural conditions. Both poets have mentioned the common and classic concepts of love such as: unity of existence, opposition of reason and love, innateness, courage and unraveling knots, submission and satisfaction. In Saeb's poetry, attention to the social concepts of love, philosophy of suffering, love and poetry, as well as homeland is a significant manifestation, which is considered to be one of the differences between his poetry and Ghaleb Dehlavi. But often in the explanation of love, it refers to its individual, inner and spiritual aspects.

Keyword: love, mysticism, Indian style, Saeb Tabrizi, Ghaleb Dehlavi, comparative comparison.

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran. mhammادتalebi.35313531@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran. (Corresponding Author) sadeghi.tahsili@yahoo.com

³ . Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran. M.khosravishakib@gmail.com

⁴ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran. zohrevand46z@gmail.com